

شهر باستانی کوروس فیروز آباد کنونی

کاخ - آتشده - سنگ نگاره فیروز آباد و سنگ نبشته بهسپوآن:

علی سامی

نیز این مطلب را تأیید نموده‌اند:

اردشیر پس از گسترش فرمانروائی خود در خاک پارس و کرمان و نواحی کرانه دریای پارس، پیش از شکست اردوان پنجم واپسین شهریار اشکانی، در فیروز آباد کاخ و آتشکده‌ای ساخت. کاخ فیروز آباد نخستین بنای طاقدار سبک ایرانی و کار معماران و مهندسان ایرانی است که از دوره‌های باستانی بجا مانده است و در این شهر بهتر از هر جای دیگر معماری عالی زمان ساسانیان را می‌توان بخوبی دید و شناخت. پس از آن در سرستان و بیشاپور کازرون، البته پس از ایوان و طاق مدائن. اردشیر شهرهای دیگری در حوزه شاهنشاهی ایران ساسانی ساخته است، که در تاریخ بلعمی چند تائی از آنها را باین شرح نام برده است: «به پارس شهر جور و آنرا «اردشیر خوره» نام کرد، و شهری دیگر بنام «رام اردشیر» و دیگر هم آنجا نام وی «ریو اردشیر»، و بناحیت اهواز شهری بنا کرد نام او «هرمز اردشیر» و آنرا «سوق الاهواز» خوانند، و به سواد شهری بنا کرد نام آن «به اردشیر» و آن به عربی «مدائن» است و «ایسباد اردشیر» و آنرا «کرخ میسان» خوانند و به بحرین شهری بنا کرد نام آن «بودر اردشیر» و امروز آنرا خرّه خوانند»^۱.

فردوسی شهرهای اردشیر را اینطور بیان کرده است:

به گیتی مرا شارسان است شش

هوا خوشگوار و پراز آب کش

یکی خوانده‌ام خرّه اردشیر

هوا مشکبوی و به جوی آب شیر

فیروز آباد کنونی را در عهد باستان «اردشیر کوره» و «شهر گور» مینامیده‌اند که معرب آن «جور» گردیده است. این شهر در روزگار گذشته یعنی عهد شاهنشاهی ساسانی و سده‌های نخستین اسلام، مرکز کوره اردشیر و یکی از پنج ناحیه معروف پارس را تشکیل میداده است نام کنونییش بنا بر گفته مقدسی تاریخ نویس سده چهارم هجری چون خوش آیند امیر عضدالدوله دیلمی نبوده که بگویند: «ملک به گور رفت» یعنی بشهر گور رفت، به فیروز آباد تبدیل گردید و ظاهراً این نام باید از نام «فیروز» نیای انوشیروان گرفته شده باشد، که ساختمانهایی در زمان خود در آنجا نموده است. راه شیراز به بندر باستانی سیراف از همین شهر میگذشته است.

گسترش کوره اردشیر در عهد ساسانی و سده‌های نخستین اسلام از شیراز تا دریای پارس و جزایر جنوبی از خوارک تا قشم، و از خاور به دارابگرد و از باختر به بیشاپور و کازرون محدود میگردد، پس از کوره استخر از بزرگترین کوره‌های پنجگانه فارس بوده است. امروز نیز از آن لحاظ که نخستین آثار و سنگ نگاره از بنیان گذار شاهنشاهی ساسانی را در کنار خود نگاهداشته است، و بمناسبت نمایانند معماری عالی و هنر شگرف این دودمان برجسته، در دید باستان شناسان و پژوهندگان و تاریخ نویسان، یکی از جاهای با ارزش و باستانی کشور بشمار می‌رود.

بنای این شهر را به عهد اردشیر بنیانگذار شاهنشاهی ساسانی نسبت میدهند، و تاریخ نویسان اسلامی مانند ابن فقیه (سده سوم هجری) و مقدسی و اصطخری (سده چهارم هجری)

چو رام اردشیر است شهری دگر
 گر آن برسوی پارس کردم گذر
 دگر شارسان اورمزد اردشیر
 که گردد زیادش، جوانمرد پیر
 کزو تازه شد کشور خوزیان
 پر از مردم و آب و سود و زیان
 دگر شارسان برکه اردشیر
 پر از باغ و پرگشن و آبگیر
 دودربوم بغداد و آب فرات
 پسر از چشمه و چارپا و نبات
 که خوانی بنا پادشاه اردشیر
 چو از من سخن بشنوی یادگیر

فیروزآباد پس از جلگه مرو دشت، استخر، و بیشاپور کازرون، از جاهای باستانی فارس و بلکه کشور ایران است که آثار و نقوش از دوران گذشته در کنار و پیرامون خود بیادگار نگاهداشته که هر کدام به نوبه خود از آثار گرانبهای ادوار باستانی ما را تشکیل میدهد.

درسوی باختری شهر کنونی، آثار صفه‌ای از سنگهای گرانوزن دیده میشود، که سبک سنگ تراشی و اندازه و طرز نصب سنگها به حجاری و کارهای دوران هخامنشی شباهت دارد. تکه‌ای از تنه یک ستون از سنگ سیاه رنگ که اینک در مدخل امامزاده‌ای در همان حوالی صفه افتاده و شبیه تنه ستونهای بکاررفته در تخت جمشید میباشد، این جدس را تأیید مینماید که صفه نامبرده بنائی از دوران هخامنشی بوده که پس از آن، در زمان اردشیر نسبت به ترمیم و تجدید و گسترش آن اقدام شده است. زیرا معروف است که اسکندر آب بر روی شهر بست تا شهر ویران گردد و چندی این جلگه بصورت باتلاق و دریاچه درآمد بود.

مقدیمی از وجود آتشکده‌ای در دروازه شهر سخن میگوید که نبشته‌های پهلوی داشته و یادآور میشود که برای ساختمان این پرستشگاه سی هزار دینار زر مصرف گردیده. و باز همین مورخ از یک میدان بزرگ در میان شهر و از باغهای فراوان گل سرخ یاد کرده است و مینویسد: «که از هر دروازه شهر که شخص بیرون رود تا شش کیلومتر در باغ و ساختمان راه می‌پیماید». قزوینی هم از گلهای سرخ ممتاز و فراوان فیروزآباد توصیف بسیار کرده و مینویسد: که بهترین انواع گل سرخ که شهرت همه جایی دارد، در باغهای این شهر باندازه بسیار موجود و بهمین مناسبت یکی از صادرات عمده این شهر در عهد باستانی گلاب بوده است.

یاقوت حموی تاریخ نویس سده هفتم هجری در معجم - البلدان در توصیف این شهر نوشته:
 «که خوش آب و هوا، پاکیزه و زیبا و سبز و خرم است.

از هر سو که شخصی بخواهد وارد این شهر شود باید شش میل در باغ و بوستان و از زیر درختان سبز و خرم بگذرد تا به دروازه شهر برسد. در هجوم «تازیان» شهر گور، سالها در محاصره بود، و مردم آن شهر برای نگاهداری مرز و زادگاه خویش مدتها دلیرانه پایداری نمودند. اما پس از سالها ایستادگی بواسطه نداشتن خوراک و خواربار پایداریشان شکسته شد و شهر بدست تازیان افتاد، و نام آن را معرب ساخته «جور» گفتند و عضدالدوله از پادشاهان آل بویه که در تشبیه اصول ملی ایرانی خدمات بزرگی انجام داده، برای اینکه عمل تازیان را در نامگذاری این شهر به «جور» ملغی کرده باشد نام آنرا به «فیروزآباد» مبدل ساخت. و همچنین وی نوشته است که اسکندر هنگام محاصره فیروزآباد آب رودخانه را تغییر مسیر داد و شهر در آب متراکم غرق و ویران گردید، و همانطور بود تا زمان اردشیر که باتلاق را خشکانیده و شهر تازه‌ای ساخت. این داستان تاحدی بعید بنظر میرسد زیرا نمی‌توان باور کرد که جلگه‌ای با این موقعیت پانصد سال متروک و باتلاق مانده باشد. اصطخری مورخ دیگر سده چهارم هجری بهمین مضمون نوشته است: جای کنونی شهر استخر آب را کدی بود، اردشیر بابکان چون نذر کرده بود درجائی که بردشمن خود پیروز گردد شهری بسازد و چون بر یکی از دشمنان خود در همین جا پیروز گردید، دستور داد آب آنرا با کندن کانال‌هایی بخشکانند و شهر را در آن جایگاه بسازند. و نیز از یک بنا بنام «طربال یا ایوان» سخن بمیان آورده که در میان شهر بر فراز تلی ساخته بودند. این بنا اکنون ویرانه و سنگهای آن هر اندازه مانده روی همان تل و در کنار مغرب شهر کنونی فیروزآباد جلب نظر را می‌نماید.

بنابر این فیروزآباد از زمان ساسانیان شهری بزرگ و باندازه شهر استخر وسعت داشته، مانند سایر شهرهای ساسانی گرد ساخته شده و چهار دروازه داشته است: دروازه شمالی بنام دروازه هرمز، دروازه جنوبی بنام اردشیر، دروازه خاوری بنام مهر (میترا) و دروازه باختری بنام بهرام.

ساختمانهای باستانی فیروزآباد:

در فیروزآباد و پیرامون آن آثار و ساختمانها و دژها و سنگ نگاره‌ها و سنگ نبشته‌ایست که بذکر آنها مبادرت مینماید: درسوی باختری شهر کنونی صفه‌ای مربوط به یک کاخ یا پرستشگاه باستانی از سنگهای گرانوزن دیده میشود، که سبک حجاری و اندازه و نصب آنها بی شباهت به حجاریها و کارهای دوره هخامنشی نیست. تکه‌ای از یک ستون خاکستری رنگ مایل بسیاه با تراش شیاردار شبیه ستونهای کاخ تچرتخت جمشید



فیروزآباد - قصر قلعه دختر - قرن سوم میلادی

وضع آنرا توصیف کرده است. امروز نیز حدود صفه تاحدی معین و مشخص، و مقداری از سنگهای آن ساختمان در همان اطراف پراکنده و برای رهگذری که بر فراز آن میایستد، دوران شکوه و عظمت دیرینی را حکایت مینماید.

دویست متری جنوب این ویرانه، مناره سنگی چهار گوش بلندی موجود است که هر ضلع آن تقریباً ده متر و بیش از بیست و پنج متر بلندی دارد، و بوسیله پلکان مارپیچی که در اطراف آن بوده، بالای برج میرفته‌اند.

قلعه دختر :

در وسط تنگاب، بر قلعه کوه ساخته شده است. این دژ معظم و مفصل از سنگ و گچ و دارای اطاقها و بناهای تودرتوی مفصلی بوده است. از این بنا که در روی کوه و مشرف براه رفت و آمد بین شیراز و فیروزآباد قرار گرفته برای دفاع از شهر و نگاهبانی

در کنار بقعه امامزاده جعفر، این حدس را تقویت مینماید که این ویرانه شاید در نخست مربوط بزمان هخامنشی‌ها بوده، همانند کاخهای کوچک سروان ممسنی و تپه حکوان کوار و برازجان، پس از برچیده شدن شاهنشاهی هخامنشی، ویران و به سرنوشت سایر آثار دیگر این دودمان دچار گردیده، پس از آن، در زمان اردشیر نسبت به احیاء و توسعه آن اقدام شده باشد. درازای صفه در حدود هشتاد متر و پهنای آن شصت و پنج متر می‌باشد. در میان آن صفه، چهار طاق بلندی به ارتفاع حدود هشت متر و نیم و پهنای بیست و شش متر باطاقهای ضریبی مستقیف بوده است. نظر انداز صفه و مخصوصاً چهارطاقی روی آن وسیع و زیبا، و از فراز آن منظره تمام شهر و باغهای درون و برون بخوبی نمایان بوده، بطوریکه نوشته‌اند، از محازی صفه نهر و جدولی ساخته بودند که آب به شکل آبشار از یکسوی آن جاری، و از سوی دیگر خارج میگردد است.

بنای نامبرده در دوره اسلام ویران گردیده، زمان اصطخری (سده چهارم هجری) ویرانه‌ای بیش نبوده که بهمان

راه استفاده میشده است. دیوار بیرونی قلعه بشکل بازساخته شده و بنا دارای تالار بزرگ و ایوانی است که در وسط بنا قرار دارد.

کاخ و آتشکده :

دیگر از بنای معظم و کم نظیر باستانی فیروزآباد که بصورت ویرانه‌ای درآمده ، کاخ بزرگی است در سوی باختری شهر کنونی و آن طرف رودخانه . فضای زیر بنا ۱۰۴×۵۵ متر میباشد ، وارد شیر پس از گشودن تمام نواحی پارس و کرمان و شکست شاهان محلی این نقاط ، دستور داد تا در فیروزآباد علاوه بر تجدید بنای شهر ، آتشکده و کاخی باشکوه بسازند و آنرا «ایران را شکوه افزاید» نام گذارد .

کاخ فیروزآباد نخستین بنای طاق و گنبددار عهد ساسانی است که با یک اسلوب معماری اصیل ملی با سنگهای نیمه تراش میخکی ساخته شده ، و طاق و گنبد هم از سنگ و سبک آن هم ایرانی میباشد. ستونهای چهار گوش و نیمه ستون همه از سنگ میخکی در این ساختمان بکاررفته ، و این نوع ستون سازی در بناهای اشکانی نیز دیده شده است . درون بنا و روی سنگها را با گچ بریهای عالی که ویژه معماری عهد ساسانی است مزین گردیده ، و بالای طاقچه‌ها و درگاهها گیلوئی‌هایی است به سبک گیلوئی‌های بالای درگاهها در تخت جمشید.

کاخ و آتشکده فیروزآباد با آنکه در آغاز شاهنشاهی این دودمان ساخته شده ، از بهترین ساختمانهای عهد ساسانی و طرح و نقشه و هنر آن کاملاً ایرانی و ملی است . قسمتی از این بنا که طاقهای سنگی گنبدی آن بجا مانده شامل بسیاری از نکات و اصول جالب معماری است که دوره‌های بعد در سایر ساختمانهای ساسانی از آن تقلید شده ، و چون اساس بنا از سنگهای میخکی و بعلاوه تالارها ، راهروها و ایوانها و طاقهای زیادی دارد ، بر کاخ سرستان که طاق گنبدی آن با آجر ساخته شده و تالارها و طاقهایش محدودتر میباشد ، برتری دارد .

نویسنده تاریخ صنایع ایران « کریستی ویلسن » درباره این سبک بدیع معماری ساسانی و طاق آجری و سنگی بحث محققانه‌ای دارد که قسمتی از آن بر این مفاد است : « معمولی‌ترین شکل طاق زمان ساسانی طاقهای نیم دایره‌ای میباشد که اغلب اوقات از ستونهای خود عقب‌تر زده شده است . طاقهای شلجمی شکل را در قسمت بالا با گچ پرمینمودند تا اینکه شکل نیم‌دایره بخود گیرد . اگرچه طاقهای نوک‌تیز در زمان ساسانیان دیده میشود ، ولی باستان‌شناسان معتقدند که این شکل طاق در زمانهای بعد بیشتر مرسوم و متداول گردیده است . ستون در ساختمانهای ساسانی بکار برده میشد ، ولی زیاد معمول نبود ، مگر اینکه

ستونها را از چوب میساختند که اثری از آنها باقی نمانده است . یک قسم ستون بزرگ که از آجر و سنگ و گچ ساخته میشد ، مورد استعمال زیاد داشت . ستونهای متصل بدیوار را جهت تزئین می‌ساختند ، مانند ستونهای سردطاق کسری در تیسفون ، و ستونهای عقب غار طاق بستان . دیوارهای ضخیم که یا از سنگ تراشیده و یا از پاره آجر و گچ ساخته شده ، مخصوص این زمان و متداول بوده است . اگرچه اینگونه ساختمان خیلی ظریف نیست ، ولی نتایج نیکو از آن میبرده‌اند . قصرها و عمارات را در داخل و خارج با گچ بریهای قشنگ تزئین مینمودند ، و اگر لطافت نداشت قوی و محکم بنظر می‌آمد»^۱.

دیوارهای بیرون کاخ ، پنجره نداشته ، شبیه دیوار دژ ساخته می‌شده ، اما دارای ستون‌های چسبیده بدیوار و طاق بوده است . در جهت جنوبی بیرون از کاخ ، غدیر آب زلالی است بنام خنپ یا قمپ آتشکده که آب از همانجا جوشیده ، جاری میگردد . خاورشناس روسی استاد و . بارتلد نویسنده جغرافیای تاریخی ایران بنا بگفته اصطخری مینویسد : دم دروازه شهر در کنار استخر آب ، پرستشگاه آتش پرستان بنام «بارین» برپا بوده ، نبشته‌ای بخط پهلوی داشت ، بر روی آن نوشته بودند که برای ساختمان این پرستشگاه سی هزار دینار زر خرج شده است^۲.

مانده‌های این کاخ مینمایاند که هنگام آبادانی تا چه اندازه باشکوه و عظیم بوده است ، و اینک که از ایوان بزرگ مدائن و بناهای فراوان دیگر ساسانیان قسمت‌های مهمی برپا نمانده ، نگاهداری مانده‌های این کاخ و بنای سرستان و شاپور کازرون و ترمیم آن‌ها ، بر هر فرد ایرانی واجب و از جمله فرائض ملی بشمار میرود .

سنگ نگاره تنگاب فیروزآباد :

در تنگاب فیروزآباد پاترزه کیلومتر مانده به فیروزآباد دست راست ، آن سوی رودخانه در کمرکوه نقشی از مراسم تاجگذاری اردشیر بنیان‌گذار سلسله ساسانی بجا مانده است . درین نقش مظهر میترا تاج شاهنشاهی را باردشیر میدهد . پشت سر شاه کودکی که شاید ولیعهد (شاپور اول) بوده و پس

۱ - تاریخ بلعی صفحه ۸۸۵ .

۲ - شهر و هیئت آباد اردشیر (بصره زمان اسلام) را نوشته‌اند .

۳ - صفحه ۱۲۵ تاریخ ایران تألیف پرفسور کریستی ویلسن ترجمه عبدالله فریار چاپ تهران سال ۱۳۱۷ .

۴ - صفحه ۲۱۵ جغرافیای تاریخی ایران تألیف بارتلد ترجمه حمزه سردادور چاپ تهران سال ۱۳۰۸ .

از آن سه نفر ازوزرا وامرای کشور دیده میشوند، که بحال احترام ایستاده‌اند. بین شاه ومظهر میترا نبشته‌ای پهلوی وجود داشته که اینک بسیاری ازحروف آن ریخته وضایع شده وتقریباً دیگر خوانا نیست. کمی دورتر دربیرون این متن بسوی جنوب نبشته دیگری است، در ۷ سطر بخط درشت پهلوی که شرح مفصل وترجمه آن ضمن همین نوشته بیان خواهد شد. اندازه این سنگ نگاره ۳×۲ متر است.

مظهر خدا واردشیر درین حجاری مانند سنگ نگاره مراسم تاجگذاری اردشیر درنقش رجب، نمودار شده، تاج شاه گومانند، دستش را بحال احترام بلند کرده است. کمی دورتر از مجلس تاجگذاری شخص کوتاه اندامی که شاید ولیعهد بوده وپس از آن سه نفر دیگر نقش شده. حلقه بین شاه ومظهر خدا وروبان آن تا پائین امتداد دارد. درازا وپهنای سنگ نگاره ۵×۳ متر وجلوی نقش صفه‌ای بعرض یکمتر، سه نفر پشت سرشاه نیز دستهای خودرا بحال احترام بلند کرده‌اند. بلندی نقش از کف رودخانه چهار متر است وبدشواری می‌توان از آن بالا رفت. برجستگی نقش زیاد ومخصوصاً نقش شاه ومظهر اهورامزدا، از سایرین برجسته‌تر است.

اشخاصی که مایل باشند نقش وکتیبه را ببینند باید از درخت نارون روبروی پایه پل سنگی ویران شده صد متری بالاتر روند واز آنجا از رودخانه که لیز است وبسختی می‌توان با کفش از آن عبور نمود، بگذرند آنهم در ماههای تابستان وپائیز که سطح آب رودخانه پائین می‌آید.

در حدود ده کیلومتر بالاتر از این نقش بطرف فیروزآباد، نقش دیگری در کمر کوه وآنطرف رودخانه در صحنه وسیع‌تری نمایان است که حالات جنگ تن به تن را مینمایاند. اشخاص در این نقش شش نفرند: یکی اردشیر با هم‌پیکار خود - شاید اردوان پنجم - که ویرا از پا در آورده، دومی شاپور است که او نیز بر یکی از سرداران غلبه یافته است، سومی دونفر سپاهی است که یکی دیگری را از روی اسب بلند کرده است. برجستگی این نقش مانند نقش مراسم تاجگذاری چندان زیاد نبوده، ولی دقائق ونکات ورموز هنری در آن کاملاً دیده میشود، واز نظر حجار محو نشده وبخوبی از عهد نمایانند صحنه برآمده است. برای دیدن این دومجلس حجاری ونبشته پهلوی باید از رودخانه بدشواری گذشت و به آنطرف رفت، ولی هنگام زمستان و اوائل بهار که رودخانه آب بیشتری دارد گاهی رفتن به آنسوی ممکن نیست.

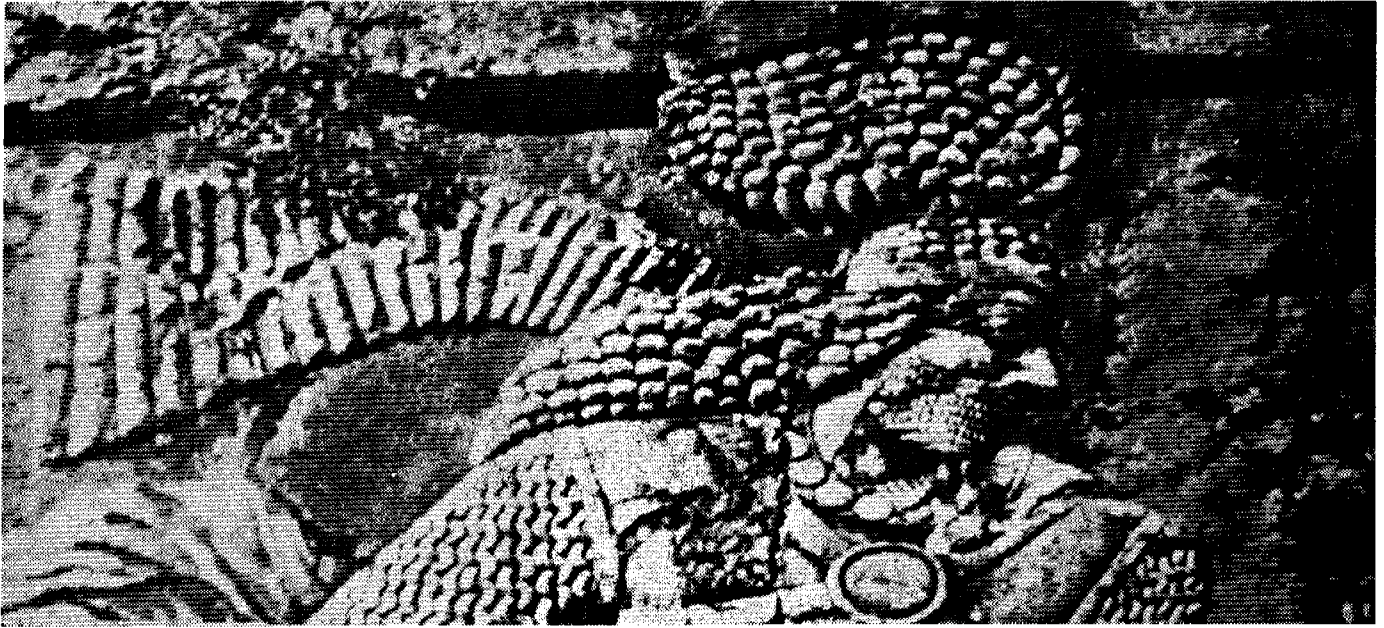
سنگ نبشته پهلوی تنگاب فیروزآباد:

تزدیک فیروزآباد تنگی است که در حدود ۳۰ کیلومتر

درازا دارد وراه آمد ورفت اتومبیل وایلات وکاروانهایی که بین شیراز و فیروزآباد رفت و آمد مینمایند، میباشد. درین تنگ رودخانه پراچی بین درختان سبز ومصفای بادام وبسته‌های کوهی وگل‌های خرزهره روان است. در او آخر تنگ وپاتزده کیلومتر مانده به فیروزآباد در کوه جنوبی بطوریکه گفته شد مراسم تاجگذاری اردشیر ساسانی حجاری گردیده که در این مجالس حجاری بین شاه ومظهر مهر (میترا) آثار یک نوشته پهلوی که بسیاری ازحروف آن محو وریخته شده است، دیده میشود. کمی دورتر در خارج این متن بطرف جنوب نوشته‌ایست در ۷ سطر بخط درشت پهلوی باندازه ۸۰×۵۰ سانتیمتر که نخستین بار در سال ۱۹۲۴ میلادی دانشمند فقید پرفسور هرتسفلد آنرا پیدا نمود. چون این سنگ نبشته در بالای پایه‌های یک پل سنگی ویران شده، قرار گرفته، وی تصور کرده که شاید مربوط بساختمان پل ومتملق بزمان ابرسام فرماندار بزرگ (وزرگ فرمازار) زمان اردشیر باشد. دکتر گیرشمن نیز چندی بعد که کتیبه رامورد بررسی قرار داده ترجمه‌ای قریب بگفته‌های هرتسفلد از آن نموده، ولی پژوهشهای کامل را پرفسور هنینگ استاد فقید زبان پهلوی دانشگاه لندن، در بهار سال ۱۳۲۹ نمود وبموجب نوشته او در مجله آسیائی لندن، سنگ نبشته نامبرده متعلق بقرن پنجم میلادی یعنی زمان مهرنارسه فرماندار بزرگ وصدراعظم سه تن از پادشاهان ساسانی (یزدگرد اول - بهرام گور - یزدگرد دوم) سازنده پل میباشد. مفاد ترجمه کتیبه چنین است: «این پل بدستور مهرنارسه وزرگ فرمازار برای شادی روح او بخرج خودش ساخته شد. هر کس ازین راه عبور کند برای مهرنارسه وپسرانش بخاطر ساختن این پل درود فرستد. باکمک ولطف خداوند نادرستی و فریب در آنجا نخواهد بود»^۵.

مهرنارسه پسر وزرگ که سازنده پل تنگاب میباشد، یکی از نخست وزیران متنفذ ودانشمند زمان ساسانی، وتاریخ ایران است. لقب هزاربندک داشته. ونسبش به خانواده سپندیاد یکی از هفت خاندان ممتاز اشکانی میرسیده، صدارت سه پادشاه را عهده‌دار بوده است. در خارج از ایران بزرگترین دشمن نصرانیت ومورد کینه وترس عیسویها، ودر داخل کشور بعنوان یک مرد نیکو کار بزرگ ستوده شده است. وی لقب هزاربندک که یکی از القاب بزرگ زمان ساسانیها بوده، داشته.

مهرنارسه آتشگاه بزرگی بنام مهرنریسان ساخت ودر تزدیکی زادگاه خود ابروان تزدیک اردشیر خوره، چهارده با چهار آتشکده برای خود و سه فرزندش زرواندازان، ماه - گشنسپان، کارداران ساخت. این سه فرزند سه مقام بزرگ کشوری ومذهبی ولشکری را در دربار ساسانی داشته‌اند زرواندازان هیربذ که بعد از موبدان موبد برترین مقام روحانی بشمار می‌آمده - ماه گشنسپ واستریوشان سالار یعنی وزیر مالیات



فیروزآباد - قسمتی از پیروزی اردشیر اول - قرن سوم میلادی

ابواسحاق ابراهیم بن محمد الفارسی اصطخری متوفای ۳۴۶ هـ. ق در مسالك الممالك وصف شهر فیروزآباد را اینطور نموده است: «جور، اردشیر بنا کرده است. گویند دریاچه بود. چون اردشیر دشمن را آنجا قهر کرده خواست کی شهری بنا کند. بفرمود تا آب را راهها ساختند، چنان که به شبها برون شد و این شهر بنا کرد. دیواری از گل دارد چهار دروازه بروست: یکی را «باب مهر» گویند سوی مشرق، و یکی سوی مغرب است «دروازه بهرام» و بردست راست «دروازه اردشیر». و در میان شهر بنائی هست چون دکانی، آنرا طربال گویند و آنرا بیاری «ایوان و کیاخره» خوانند. اردشیر ساخته بود و بر هر روستا و ناحیه از آنجا دیدار افتد. و در برابر آن از کوه آبی برون آوردست، و آب هم چون فواره باین طربال برآید و در مجرای دیگر فرو شود. و از گچ و سنگ ساخته بود. اکنون ویران شدست و در شهر آبهای روان بسیارست. و بهر دروازه مقدار یک فرسنگ بوستان و تماشاگاه باشد»^۸.

ارضی و «کارداران» ارتشتاران (سپهسالار بزرگ) بوده است. این شخصیت بزرگ تاریخ ساسانی نامه مهم و مستند و مفصلی در رد دین عیسویت به نجبا و بزرگان و روحانیان ارمنستان نوشته که نیم قرن پس از اولازار فریبی عین آن اعلامیه را ضبط نموده است. مهرنارسه در این اعلامیه تاریخی، خود را وزیرگ فرمازار ایران و غیر ایران خوانده است. همانطوریکه شاهان ساسانی از شاپور اول بعد پس از جنگ با رومیها و گرفتن قسمتی از ایالات آسیای غربی، خود را شاهنشاه کشور ایران و غیر ایران مینامیدند.

نظر مورخین بعد از اسلام درباره فیروزآباد:

مؤلف حدود العالم که بسال ۳۷۲ هجری تألیف شده، مینویسد: «گور شهری است خرم، اردشیر بابکان کرده است و مستقر او بودی، و از گوردی باره محکم است، و از وی گلاب جویری خیزد، کی بهمه جهان ببرند، و از وی آب طلع و آب قیصوم خیزد، کی بهمه جهان ببرند، و جائی دیگر نباشد، و اندر وی چشمه آب است سخت بجیر بگان، جیره، بانو، مهرا شهر کھائی اند. از حدود گور بسیار نعمت و آبادان و با آبهای روان»^۷.

- ۵ - ترجمه مقاله پرفسور هنینگ راجع باین کتیبه در صفحه ۳۵۲ مجلد چهارم گزارشهای باستانشناسی تألیف نویسنده منتشر گردیده است.
- ۶ - Abruvan
- ۷ - صفحه ۱۳۲ حدود العالم بکوشش دکتر منوچهر ستوده.
- ۸ - صفحه ۱۱۰ مسالك والممالك اصطخری بکوشش ایرج افشار.

این مورخ نواحی و مضافات اردشیر خوره را چنین نوشته است: «شیراز مقرر عاملان پارس باشد، و آنجا دوازده طسوج^۹ هست. در هر طسوجی ناحیت و عمارت است. و هر طسوجی عملی باشد در دیوان مفرد. جور قصبه آن جور و میمند قصبه آن مائین است. و صیمکان و شهر آن صیمکان است، و خوار منبر ندارد. فرجان، باسجان، خنیفغان، منبر ندارد. خَبَر^{۱۰} منبر ندارد و این خبر غیر از خبر اصطخر است. باذوان، خورستان، فوسجان، همد، جیبرین، هرمز، تشکانات، سیف بنی الصفار، همجان، کوهکان کیزرین، حسکان، سیف آلایی زهیر، سیف عماره به جلندی باز خوانند. کران این جایگه هیچ منبر ندارد. سیراف قصبه ایست منبر ندارد. نجیرم، جم، دشت وارین، غندجان، دستیقان، قصبه آن صفاره است، توج، خربق قصبه اغرستان، کبر (خبر)، کارزین، ایرز، سمیران، کوار، کهرجان منبر ندارد جزیره های معروف در دریا، جزیره بنی کاوان. لافت منبر ندارد. خارک جزیره بزرگ است»^{۱۱}.

بین شهرها و قصبات بالا خود شهر جور را اصطخری با حصار بدون ریض ولی شیراز و کارزین و کبر (خبر) و ایرز

(ایرز) و سمیران را دارای قهندژ و ریض نوشته است بدون حصار. در فارس نامه ابن بلخی که تألیف آنرا بحدود سال ۵۱۰ هجری حدس زده اند شرح مفصلی راجع بکوره اردشیر و قصبات و شهرهای نواحی آن دارد، که ذکر همه آنها در اینجا مناسبتی ندارد، فقط نوشته او راجع بخود شهر جور که مرکز و حکومت نشین این کوره بوده است، بشرح زیر نقل میشود:

«فیروز آباد بقدم جور گفتندی، گل جوری بدانجا منسوبست، و بروز گار کیانیان این شهری بزرگ بود و حصار عظیم داشت، پس چون ذوالقرنین بیارس آمد چندانک کوشید آنرا نتوانست ستدن. رودی است آنجا رود «براز»^{۱۲} گویند بر بلندی است چنانک ازر کوه میآمد. اسکندر آن رود بگردانید و در شهر افکند و لشکر بنشانند تا نگاه میداشتند و بحکم آنک فیروز آباد در میان آخره نهاده است کی پیرامن کوهی گرد بر گرد در آمدست چنانک به راه کی در آنجا روند بضرورت کریوه بیآید بر بدن ازین آب آن شهر غرق شد و آن آخره پر آب بیستاد همچون دریائی و آنرا هیچ منفذ نبود و روز گارها در کشید و آن همچنان میافزود، تا اردشیر بن باباک بیامد و جهان بگرفت و آنجا آمد و مهندسان و حکما را جمع آورد

فیروز آباد - نمای عمومی پیروزی اردشیر اول بر اردوان پنجم - قرن سوم میلادی



تا تدبیر گشادن آن آب کند و مهندسی سخت استاده بود نام او «برازه» تقدیر کرد کی نشیب آن آب بکدام جانب تواند بودن و پس زنجیرهای قوی سخت بساخت و میخهای آهنین هر یکی چند ستونی در آن کوه سخت کرد و کوه را سولاخ (سوراخ) میکردند هم او وهم کارکنان تا چنان شد کی پاره ماند تا سولاخ شود. پس اردشیر آنجا حاضر شد و حکیم برازه او را گفت اگر تمام سولاخ کنم آب زور آورد و مرا و آنرا کی با من کار میکند، ببرد. زنبیلی عظیم از چرم فرمود کردن و برازه مهندس با کارکنی چند در آنجا نشست و بدان زنجیرها چنان محکم عظیم به بست و خلافتی را تربیت کرد تا چون سولاخ شود آن زنبیل را زود برکشند. ایشان شکنها کار بستند تا آن پاره کی مانده بود سولاخ شد، و آب نیرو کرد، و زنبیل با حکیم و آن جماعت در کشید و چندانک از بالا مردم قوت کردند فایده نداشت، و آب چنان زور آورد کی آن زنجیرها بگسست و باقی آن زنجیرها بر آن کوه هنوز ماندست و چون از آنجا بیفتاد شهر فیروزآباد کی اکنون هست بنا کرد و شکل آن مدور است چنانک دایره پرگار باشد، و در همان شهر آنجا کی مثلاً نقطه پرگار باشد دگه انباشته بر آورده است و نام آن «ایران گرده» و عرب آنرا «طربال» گویند و بر سر آن دگه سایه ساخته و در میانگاه آن گنبدی عظیم بر آورده و آنرا گنبد «کیرمان» گویند و طول چهار دیوار این گنبد تا زیر قبه آن ۷۵ گز است و این دیوارها از سنگ خارا بر آورده است، و پس قبه عظیم از آجر بر سر آن نهاده و آب از یک فرسنگ از سر کوه رانده و بفقاره بر این سر بالا در آورده، و دو غدیر است

یکی بوم (شاید برم باشد) ببر گویند و دیگر بوم جوان، و بر هر غدیری آتشگاهی کرده است و شهری است سخت خوش و تماشاگاه و نخجیر بسیار و هوای آن معتدل است و درست بغایت خوش و میوه های پاکیزه بسیار از همه نوع و آبهای فراوان و رودهای روان گوارا و جامع و بیمارستان نیکو ساخته اند، و صاحب عادل دارالکتبی ساخته است سخت نیکو کی هیچ جائی مانند آن نیست و قلعه «سهاره» بدان نزدیکی است و مردم فیروزآباد متمیز و بکار آمده باشند و بصلاح موسوم^{۱۳}.

مقدسی گوید: «شهری بسیار نیکوست و انسان از هر دروازه شهر که بیرون رود تا یک فرسخ در باغ و عمارت راه می بیناید. آب شهر از کوهی نزدیک می آید و از ظرفی مسین که سوراخ تنگ دارد آبی بسیار تند خارج میشود». اصطخری نیز عباراتی بر همین مفاد دارد: «بر در شهر سوی شیراز بر که ای هست در میانه آن دبیگی مسین برو فرو نهاده اند و سوراخی درین دیگ است و آبی عظیم از آن سوراخ تنگ می آید»^{۱۴}.

۹ - معرب تسو بمعنی بخش امروزی .

۱۰ - خضر .

۱۱ - صفحه ۹۹ .

۱۲ - اصطخری این رود را «نهر تیرزه» نامیده که از شهر خنیفغان بر میخیزد . خنیفغان یا خنیفغان را خنیفغان گفته اند .

۱۳ - صفحه ۱۸۱ فارس نامه بلخی بکوشش علی نقی بهروزی چاپ

شیراز سال ۱۳۴۳ .

۱۴ - صفحه ۱۳۱ مسالك اصطخری بکوشش ایرج افشار .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مركز معالوم انسانی

